

## ارزیابی و نقد مسئله کشف حجاب از منظر رابطه قدرت و سیاست‌های فرهنگی (۱۳۲۰-۱۳۰۵ش)

محمدامیر احمدزاده\*

### چکیده

هدف اصلی در تحقیق پیش رو تبیین چگونگی تشخیص رابطه علمی بین «تأثیر نظام قدرت و سیاست‌های اجرایی آن» بر تحول فرهنگ حجاب زنان دوره پهلوی اول است. دستاورد تحقیق حاضر نشان می‌دهد که مسئله کشف حجاب دوره اول پهلوی در نسبت بین قدرت-جنسیت، باید اقدامی از سوی نظام قدرت برای تغییر بسترهای فرهنگی، در قالب برنامه‌ها و اهداف توسعه، دانست؛ ساختار سیاسی قائل به پیش فرض همبستگی بین دو مفهوم حجاب-توسعه بود و بر مبنای آن سیاست‌های اجرایی خاصی در دستور کار قرار گرفت، حال آن‌که در عرصه وضع قوانین حمایت از حقوق خانواده و زنان، که می‌توانست نگاهی عمیق و آسیب‌شناسانه نسبت به بهبود وضعیت زنان باشد، عملکرد چندانی نداشت. نظام قدرت قائل به تقدّم تغییرات ظاهری و مدیریت پوشش اجتماعی (کشف حجاب) بر تحول بنیادین از جمله تغییر ذهنیت‌ها، وضع و اجرای قوانین حمایتی، توسعه آموزش اصولی زنان با هدف اعمال تغییر در مدیریت بدن، و نیز توسعه حضور زنان در بیرون از خانه بود. این‌گونه، در اثر اتخاذ سیاست توسعه، بین تغییر نوع

\* استادیار پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی M.Ahmadzadeh@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۶

پوشش زنان با برنامه‌های اجرایی قدرت سیاسی نسبت و ارتباطی تنگاتنگ برقرار شد که قابل بررسی، ارزیابی، و نقد تاریخی است.

**واژگان کلیدی:** دوره پهلوی، کشف حجاب، مدرنیزاسیون، تاریخ زنان، جنسیت، پوشش فرهنگی.

## ۱. مقدمه (رویکرد نظری به رابطه قدرت و مدیریت فرهنگی - اجتماعی)

حوزه مطالعات جامعه‌شناسی بدن و رویکرد پوشش فرهنگی از جمله مباحثی است که در قالب‌های مختلف ادبیات پیشامدرن، خصوصاً در مباحث دینی و الهیات مسیحی، به آن پرداخته شده است. در این ادبیات غالباً بدن به مثابه عنصری منفی، با قابلیت گناه و کج‌روی، و مانع تعالی روح دانسته می‌شود. در شرایط جدید ایران، که متأثر از ورود تحولات نوگرایانه رخ داد، قدرت به‌طور روزافزونی، به شکل سیاست‌های مراقبتی، در طیف وسیعی از دستگاه‌های نظارت دولتی و از طریق اعمال نظم بر جامعه انعکاس یافت. این مسئله از حیث نظری، توسط فوکو، در کتاب *تاریخ جنسیت* مطرح شده و روابط قدرت در حیطه مسائل جنسیت ارزیابی و پی‌گیری شده است (فوکو، ۱۳۸۴: ۱/ ۱۵۷ - ۱۶۶)؛ فوکو استدلال می‌کند که، طی قرن‌های هجدهم و نوزدهم میلادی، جنسیت به موضوع اصلی پژوهش علمی و دغدغه اجتماعی تبدیل شده است و از نظر وی این مسئله ناشی از گسترش زیست قدرت است. در تألیفات فوکو قدرت صرفاً به نهادهای سیاسی محدود نمی‌شود بلکه در جهات گوناگون عمل می‌کند؛ این نوع قدرت هم از پایین و هم از بالا اعمال می‌شود. فوکو در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، بحث‌های تازه‌ای را وارد ادبیات جامعه‌شناسی بدن کرد و نشان داد که اعمال سیاست فرهنگی بر بدن و پوشش فرهنگی به ذات خود می‌تواند دارای تاریخ باشد (همان).

فوکو، در مقام منتقد مدرنیته، فرضیه روشن‌گری درباره عینی‌بودن شناخت را کنار گذاشت و همچون نیچه معتقد بود که هر رابطه اجتماعی یک رابطه قدرت است اما هر رابطه قدرت الزاماً به سلطه ختم نمی‌شود. از نظر وی قدرت در اجتماع مدرن نظامی از روابط مبتنی بر دانش (شبکه دانش - قدرت) است که فرد را درون خود جای می‌دهد یعنی فرد، هم‌زمان که شناخته می‌شود، خود را یا مطابق هنجارها و دانش تحمیل شده یا آموزش داده‌شده از سوی اجتماع یا تحت نظام دانش‌هایی همچون پزشکی، و روان‌شناسی

می‌فهمد و طبقه‌بندی می‌کند و این‌گونه تحت سیطره قدرت قرار می‌گیرد. از دیدگاه فوکو «قدرت بدن افراد را نیز، از طریق آموزش و نظم‌دادن به محیط زندگی، تحت تأثیر قرار می‌دهد» (فوکو، ۱۳۹۰: ۴۱ - ۴۲). به همین دلیل می‌توان از زیست - قدرت یا زیست - سیاست حرف زد که می‌خواهد بر بدن اعمال شود و آنرا در نظم مدنظر خود سازمان دهد. فوکو، در کتاب *تاریخ جنسیت*، درباره اخلاق و کنش‌های جنسی و باورهای مذهبی و علمی درباره رفتار و آداب جنسی سخن نمی‌گوید بلکه هدفش کنکاش در پدیده جنسیت است که آنرا راهبردی برای اداره، تولید، و نظارت بر آدمیان و مناسبات اجتماعی آنان می‌داند. در فرهنگ مدرن جنسیت به صورت اهرمی برای چیرگی بر وجود انسان‌ها به کار می‌رود. فوکو در کتاب خود درصدد است ثابت کند که مناسبات جنسیت با قدرت و دانش در هم تنیده شده و مدعی است که این پدیده را نباید فقط در چهارچوب قواعد زیست‌شناسی پنهان کرد بلکه باید آنرا پدیده‌ای تاریخی تلقی کرد. فوکو حتی واژگان مربوط به این پدیده را با فراگردهای سیاسی و اجتماعی حاکم بر زندگی آدمیان پیوند می‌دهد (آزاد ارمکی و چاوشیان، ۱۳۸۱: ۵۷-۷۵؛ پروتون، ۱۳۹۲: ۸۴).

از الگوهای اعمال مدیریت قدرت بر فرهنگ اجتماعی تأثیرگذاری از طریق اعمال کنترل اجتماعی بر بدن افراد (پوشش ظاهری) است که با واژه‌های نظارت و بازبینی به هم آمیخته است. کنترل اجتماعی و کنترل بر بدن درهم تنیده و با هم مرتبط هستند و متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کنند (ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۱: ۷۶ - ۷۹). مفهوم نظارت و بازبینی از مفاهیمی است که در ادبیات جامعه‌شناسی بدن بسیار بدان پرداخته شده است (اخوت، ۱۳۸۸: ۲۵ - ۲۶). فوکو، به تاسی از نیچه، درک خاصی از قدرت دارد که در آن بیش‌تر چگونگی اعمال قدرت، تکنولوژی، و ابزارهای اعمال قدرت مدنظر است. وی حتی نظام تنبیهی مدرن را نوعی اقتصاد سیاسی بدن معرفی می‌کند زیرا در این نظام بدن و نیروهای آن، و نیز فایده‌مندی و مطیع‌بودن آن، هدف اصلی است. دانشی که در این‌جا درباره بدن و نحوه تسلط بر آن وجود دارد منجر به شکل‌گیری چیزی می‌شود که فوکو آن را «تکنولوژی سیاسی بدن» می‌نامد (اباذری و حمیدی، ۱۳۸۷: ۱۴۳). فوکو روش‌هایی را انضباط می‌نامد که کنترل دقیق کنش‌های افراد را امکان‌پذیر می‌سازند و، ضمن تضمین انقیاد همیشگی نیروهای بدن، رابطه اطاعت - فایده‌مندی را بر نیروهای بدن تحمیل می‌کنند. در حوزه مطالعات تاریخ فرهنگی بر این محور از مباحث می‌توان، به‌مثابه مفهوم سمبلیک روزمره، تمرکز کرد.

در این راستا، برخی بر این باورند که تغییرات در ساختار و بافت سنتی ایران از دوره رضاشاه را، در ابعاد گسترده، می‌توان نوعی سیاست کنترل اجتماعی و مدیریت بدن از سوی قدرت ارزیابی کرد که با هدف اعمال برنامه‌های توسعه صورت می‌گرفت (جوادی یگانه، پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، ۱۳۹۱/۴/۲۱). در واقع، این برنامه به ظواهر تحول در جامعه، از جمله در پوشش زنان، توجه می‌کرد زیرا، از منظر قدرت حاکم، هرگونه تحول و از وضعی به وضع دیگر شدن ناگزیر از دگرگونی اجتماعی و توسعه سطح مناسبات اجتماعی بود و برنامه کشف حجاب در راستای این سیاست نوگرایانه اجرا می‌شد. در دوره پهلوی اول، این روند نخواستی و سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی مسئول در جامعه در محور توجهات فرهنگی و اجتماعی حکومت قرار گرفت زیرا خانواده‌ها، و مخصوصاً زنان، در عرصه موضوع کشف حجاب، مسائل مرتبط با نیمه خاموش جامعه، و نحوه واردکردن آن به عرصه فعالیت‌های اجتماعی، با هدف ایجاد هماهنگی و همسویی با تغییرات جدید و متمایل به فرهنگ غرب، نقش بسزایی داشتند (صلاح، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

بدین ترتیب، حکومت پهلوی اول، به منظور تمرکزگرایی و یکپارچه‌سازی هر آنچه در جامعه آشفته ایران تا آن زمان وجود داشت، برنامه کشف حجاب را به‌مثابه الگویی دولتی برای ایجاد فرهنگ جدید، بر اساس معیارها و اصول القاء‌شده، و یکی از راه‌های تحول و دگرگونی زنان در عرصه فرهنگی و اجتماعی به اجرا درآورد. از علل اصلی توجه به پوشش زنان در این دوره تأثیر نقش‌آفرینی زنان در دوران مشروطه و پس از آن با هدف ارائه تصویر جدید زن ایرانی بود؛ می‌توان این‌گونه ارزیابی کرد که در گفتمان سیاسی رضاشاه، که درصدد سازماندهی اجتماعی مجدد در جامعه ایران بود، باید بازتعریفی از روابط جنسیتی (Gender Relation) و موقعیت زنان انجام می‌شد زیرا گفتمان ناسیونالیسم دربردارنده مجموعه‌ای از بازخوانی‌ها در تاریخ، ایجاد واژگان، و نوآوری در مفاهیم و ساختار و مکانیسم‌های قدرت بود. این تغییرات بر تحول در شناخت و آگاهی نظری و سیاست‌های عملی وابسته به آنان مبتنی بود (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۸). رویکرد ناسیونالیسم ترقی‌خواه مملو از مفاهیم جنسیتی بود به‌طوری که با ارائه تصویری جسمانی از وطن آنرا «پیکر مادرانه وطن» می‌خواند (توکلی طرقي، ۱۳۸۲: ۳۷-۴۵) که دفاع از آن و تلاش برای ترقی آن ضروری بود. تغییرات در شکل و ظاهر اجتماع ایران طی دوران پهلوی اول، بنا به روایت و ادعای قدرت حاکمه، با هدف دولت - ملت‌سازی جدید انجام می‌شد و هدف این فعالیت‌ها ایجاد نوعی تشابه با غرب و تلاش برای تغییر نگاه غربیان حاضر در ایران

نسبت به جامعه ایران و «جبران عقب‌ماندگی‌های آن» بود به طوری که رضاشاه پس از سفر به ترکیه گفته بود: «هنوز عقب هستیم و فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم، خصوصاً زنان، اقدام کنیم» (مکی، ۱۳۵۸: ۱۵۷). درحقیقت، رضاشاه بر آن بود با اعمال سیاست کشف حجاب به تقلید از غرب پردازد تا به زعم خود ایران را به عالم تجدد وارد کند و برای نیل به این هدف به چهار اقدام اصلی مبادرت ورزید:

۱. رواج و نشر افکار خارجی در ایران؛
۲. اقتباس و اثرپذیری از الگوی برخی کشورهای عربی؛
۳. هم‌گامی و هم‌راهی با اقدامات آتاتورک در ترکیه؛
۴. انتشار اندیشه‌های جدید از راه هندوستان (جعفریان، ۱۳۸۳: ۳۹ - ۴۰).

## ۲. تبارشناسی مسئله رابطه قدرت-پوشش فرهنگی در گستره تاریخ معاصر ایران

مسئله کشف حجاب در دوران پهلوی اول از مهم‌ترین مباحثی است که می‌تواند در قالب رابطه قدرت و جنسیت ارزیابی و نقد شود. این رخداد تاریخی اثرات مهم اجتماعی، فرهنگی، و اندیشه‌ای در جامعه ایران به جا گذاشت و نقش مهمی در سیر تحولات اجتماعی - سیاسی منتهی به سقوط پهلوی ایفا کرد. از مفروضات اصلی در این تحقیق این است که برخی از نوگرایان دوران رضاشاه قائل به طرح پیش‌فرض رابطه بین مفاهیم «حجاب» و «توسعه» بودند و با توجه به همین فرض سیاست‌های اجرایی خاصی در ادوار مختلف اعمال شد و منطق کشف حجاب در دوران رضاشاه، متفاوت از ماهیت و منطق و گستره اعمال این برنامه، در پیوند هرچند غیرمنطقی با توسعه صورت گرفت. در ادوار تاریخی پیش‌تر از آن، طی مسافرت‌های ناصرالدین‌شاه قاجار به اروپا و مشاهداتش از وضعیت پوشش زنان اروپایی، نشانه‌هایی از نگرش قدرت حاکم به پوشش، به‌مثابه امری فرهنگی، در منابع نوشتاری و عکس‌های تاریخی بازتاب یافته است. به‌تدریج، موضوع «کشف حجاب» در قالب تجددخواهی به محافل روشنفکری و اشعار شعرا نفوذ کرد و در مطبوعات منعکس شد (صلاح، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

شواهد جریان موافق با کشف حجاب را از دوران پیش از مشروطیت، در برخی رسایل سیاسی از جمله در نوشته‌های شیخ الرئیس قاجار، و سپس در دوران پیش از رضاخان،

عمدتاً در منابع ادبی منظوم، می‌توان یافت. آنچه در متون تاریخی نوشته شده در دوران پهلوی اول، از جمله در مضامین شعری مربوط به مسئله کشف حجاب، آمده است با استدلال‌های رضاشاه و دولت او در توجیه آن مسئله هم‌سان است. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که مسئله کشف حجاب نه پدیده‌ای خلق‌الساعه، یا آن‌چنان که در مشهورات تاریخی آمده است شکل گرفته طی سفر رضاشاه به ترکیه، بلکه عمده‌تاً نشئت گرفته از درخواست‌های اجتماعی ایجادشده طی جنبش‌های فرقه‌ای دوران قاجار، همچون عصر ناصرالدین‌شاه و قیام‌های بایان، بود و این خواست‌ها بسترهای اجتماعی آنرا شکل داده بود؛ در واقع، این خواسته‌ها گامی بود که از سوی معارضین اعتقادی و حکومتی قاجارها برداشته می‌شد. حتی قبل از دوران ناصرالدین‌شاه نیز، از جمله در دوران محمدشاه قاجار، بخشی از خواسته‌های بایه، در مقام جنبشی اجتماعی، سیاسی، و مذهبی، این بود که به زنان حق حضور در «حوزه عمومی» داده شود، نماد این امر «طاهره قره‌العین» و کشف حجاب او در اجتماع بدشت بود (جوانبخت، ۱۳۸۱: ۱۰۴). رویکردهای متضادی در ارزیابی شخصیت و اقدامات قره‌العین مطرح بوده است و در منابع سیاحان خارجی نوعی نگرش ایجابی به وی وجود دارد:

بررسی شخصیت طاهره قره‌العین از چند جهت حائز اهمیت است، نخست آن‌که وی در دورانی که زنان در پستوی خانه یا در پشت پرده‌های حرمسرا محبوس بودند، دورانی که زن ایرانی با درد و رنج و کابوس «هوو»، پیچیده در چادر و روبنده و دور از هرگونه امکان حضور در اجتماع، در آتش خرافات، حسد، و جادو جنبل می‌سوخت، به‌عنوان یکی از نخستین سرآمدان رفرم دینی و اولین مبشر آزادی زن، با شجاعتی کم‌نظیر پا به میدان مبارزه گذاشت. دوم این‌که وی، حتی زندگی خصوصی، رسوم و سنت‌های تربیتی زنان را به چالش کشید؛ نه فرزندی مطیع بود و نه همسری فرمانبردار، بلکه با اعتمادبه‌نفسی عجیب در راهی که درست می‌پنداشت قدم گذاشت. سوم دانش و توانایی کم‌نظیر او در سخن‌وری و مباحثه و منطق‌گرایی است و چهارم، اهمیت حضور اوست به‌عنوان شاعری توانا و آگاه (بیضایی، ۱۳۸۵).

به باور لرد کرزن، «در ایران تا مدت‌ها زنان و مادران به دختران خود می‌گفتند: 'اگر می‌خواهی مثل طاهره شوی باید درس بخوانی. طاهره نمادی از کمال و جمال بود'» (کرزن، ۱۳۶۷: ۱۷۴-۱۷۵. واحد، ۱۳۶۱: ۱۷). کنت دو گوینو (وزیر مختار فرانسه در ایران) هم نوشته است:

می‌خواستم بدانم چه انگیزه‌ای موجب استقبال مردم از طاهره و سخن‌رانی‌های وی بوده است. از چند نفر که سخن‌رانی‌های او را شنیده بودند سوال کردم. می‌گفتند: 'سخنانش به قدری نافذ بود که در شنونده تأثیر می‌کرد. با آن‌که علم بسیار داشت ساده سخن می‌گفت به طوری که برای همه قابل درک بود' (مجتهدی، ۱۳۸۴: ۱۴۹).

به تدریج، در دوران ناصرالدین‌شاه، که مسافرت به خارج زیاد شد و رویکردهای نوگرایانه در ایران انعکاس یافت، نخستین افرادی که با غرب مواجه شدند گروهی دچار حیرت و گروهی دیگر، ضمن تغییر دین، مسیحی شدند. در مرحله بعدی، ایرانیان در فرنگ به این پرسش در ذهن خود رسیدند که «اساساً جایگاه زنان، در رویکرد توسعه‌گرایی، در کشورهای فرنگی کجاست؟» این گروه ابتدا در پاسخ به این سوال، مبتنی بر فهم خود از تغییرات ظاهری جامعه اروپا، به طرح این مسئله پرداختند که فرهنگ و طرز پوشش و ظواهر مردمان اروپایی ارتباطی ناگسستنی با توسعه در اروپا دارد و در بازگشت خود، با طرح نگرشی این‌همانی، شرط توسعه در وضعیت زنان را تحقق و اقتباس این الگوها تصور کردند. تاج‌السلطنه، از دختران ناصرالدین‌شاه، که زنی نویسنده بود در ۱۲۸۴ شمسی به شرح موقعیت زن ایرانی پرداخته است و در خاطرات خود می‌نویسد:

زنان حقوق طلب اروپا نظری هم به گوشه ایران افکنید و ببینید در خانه‌هایی، که دیوارهایش از سه تا پنج ذرع ارتفاع دارد، مخلوقات سر و دست شکسته، بعضی با رنگ‌های زرد و پریده، برخی گرسنه، قسمتی در تمام شبانه روز منتظر و گریه‌کننده در زنجیر اسارت بسر برند. زندگی زنان ایران یا به رنگ سیاه است یا سفید. یا پرده سیاه تن کنند و به هیکل موحش عزا در آیند یا کفن‌های سفید پوشند و از دنیا رخت بر بندند. من یکی از این زن‌های بدبخت هستم و آن کفن سفید را ترجیح به این هیکل موحش می‌دهم، زیرا، در مقابل این زندگانی تاریک، مرگ روز سفید ماست (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۲: ۳۳-۵۶).

بدین ترتیب، تقاضاها و خواست حقوق و سبک زندگی از سوی برخی زنان دربار از مسئله حجاب فراتر رفت. در همین دوران، ۱۲۸۶ شمسی، تاج‌السلطنه و افتخارالسلطنه، دختران ناصرالدین‌شاه، افسرالسلطنه، شمس‌الملوک جواهرکلام و گروهی دیگر «انجمن حریت نسوان» را تشکیل دادند (بامداد، ۱۳۴۷: ۱۲). در همین دوران بود که برخی از زنان ایرانی، به سبب باز شدن برخی روزنه‌ها و رفت‌وآمدها به فرنگ و تأسیس دارالفنون و اهمیت یافتن آموزش، متوجه تحولات دنیای جدید شدند و نقش‌آفرینی در عرصه‌های اجتماعی را تجربه کردند؛ از آغاز جنبش تنباکو در دوران ناصرالدین‌شاه تا انقلاب مشروطه،

و به اقتضای شرایط سیاسی خاص آن دوران، زنان وارد عرصه کنش‌گری اجتماعی — سیاسی شدند به طوری که برخی از زنان حرم‌سرای ناصرالدین‌شاه نیز در جنبش تنباکو شرکت داشتند و کشیدن قلیان را تحریم کردند. مبارزات زنان در این دوران بیش‌تر، و بنابر مقتضیات خاص آن زمان، حول محور مبارزات استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه در وجه سیاسی آن شکل گرفته بود به تشکیل «انجمن مخدرات وطن» اقدام کردند (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۱۹۷/۳. شوستر، ۱۳۸۵: ۲۴۲). آنان در تداوم اقدامات و کنش‌گری خود به تحریم کالاهای خارجی از طریق پوشیدن پارچه‌های وطنی و تأسیس دارالالتیام و مدارس دخترانه پرداختند. در این اقدامات، زنان دربار در فرایند تحول و اعتراض و چانه زنی نقش آفرینی کردند حال آنکه در کارکرد پیشین و متداول آنان، به روایت راویان «فعال‌ترین بُعد حضور اجتماعی زنان در دوران قاجار شرکت در مراسم عزاداری ماه محرم، روضه‌خوانی، و نمایش‌های تعزیه بود» (بهرامی، ۱۳۴۴: ۴۲۰/۱. دیولافوا، ۱۳۳۲: ۱۱۱).

نخستین تغییرات در لباس زنان توسط ناصرالدین شاه و با هدف مدرنیزاسیون فرهنگی اعمال گردید؛ وی لباس بالرین‌های مسکو را برای لباس زنان دربار انتخاب می‌کند. با توجه به این‌که، بر اساس نظریه نوربرت الیاس، هرگونه تغییری از دربار نشأت می‌گرفت، طبعاً تحول در هر عرصه‌ای ابتدا از حرم‌سرا به دربار کشیده می‌شد و سپس در جامعه (حوزه عمومی) تبلور می‌یافت. به بیان دیگر، سفرهای فرنگی ناصرالدین‌شاه در انتقال امور جدید و تغییرات به دربار و جامعه ایران مؤثر بود (حائری، ۱۳۶۴: ۲۴۱).

از مهم‌ترین برنامه‌های مشروطه‌خواهان، در سال‌های پس از مشروطه، این بود که زنان باید آموزش جدید و رایگان ببینند. در اولین مجله‌های زنانه هم بر این تصور قالبی تأکید می‌شد که زنان در غرب آزادانه در جامعه حضور دارند و کار می‌کنند (جوادی یگانه، ۱۳۹۱/۴/۲۱). بنابراین، کنش‌گران مشروطیت هم در جامعه ایران، ضمن الگوبرداری از نمونه تحولات اروپا، امکان نداشت طرحی در باب توسعه کشور ارائه کنند و به بحث و بررسی درباره حضور زنان در عرصه عمومی و بیرون از خانه توجهی نکنند. در دوران رضاشاه، حضور زنان در عرصه اجتماع به موضوع کلان و عام، به‌ویژه در میان مشروطه‌خواهان، تبدیل شده بود اما طرح این مسئله را به مصلحت نمی‌دیدند زیرا جسارت مواجهه با پیامدهای آن را نداشتند. به گفته آبراهامیان



سایر کارهایی که مُصلحین دوره قاجار، از زمان عباس میرزا به بعد، می‌خواستند اجرا کنند رضاشاه انجام داد که از جمله آنان خواسته‌هایی مثل حضور زنان در جامعه بود که اغلب به زبان شعر توسط روشن‌فکران در آن دوره بیان می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۴۸).

از نظر آنان زنان باید می‌توانستند درس بخوانند و قابلیت خود را نشان دهند و بر این باور بودند که آنچه در جامعه بر زنان اعمال می‌شود شدیدتر از حد شرعی حجاب است. به تدریج نمونه‌هایی از زنان آموزش‌دیده در فضای بسته ظهور کردند ولی عمومیت نداشتند و عموم زنان از امکانات و شرایط لازم برای درس خواندن بی‌بهره بودند (جوادی یگانه، ۱۳۹۱/۴/۲۱). تصمیم‌گیری‌های دولت در عرصه اجتماعی، برای تحصیل و تسریع روند نوگرایی، با تغییر در پوشش زنان شروع شد. گرچه این اقدامات در تاریخ به رخداد «کشف حجاب» مشهور شد اما سیاست‌گزاران آن دوران کوشیدند تا از آن به نام «سیاست تربیت نسوان» استفاده کرده‌اند نصیرالدوله وزیر معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه پس از جنگ جهانی اول دستور تاسیس مدارس دولتی را صادر کرد که در راستای اجرای سیاست تربیت نسوان ده مدرسه دولتی دخترانه در تهران احداث گردید (سالنامه وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه، ۱۲۹۷: ش ۷۶) که این رویکرد نوگرایانه با هدف توسعه آموزش در بین زنان انجام می‌شد.

ماهیت این پدیده نهایتاً اقدامی با هدف اصلاح روبناها و توجه اندک به زیربناهای تحول اجتماعی و علمی و آموزشی بود؛ این سنت پاسخ‌گوی نیازهای دوره جدید نبود و در مقابل همه تقاضاها برای آموزش زنان همواره این پاسخ تکراری وجود داشت که درس خواندن و آموزش جدید برای زنان لازم نیست و علم مطلوب برای آنان خانه‌داری است. بدین ترتیب، هرچه در دوران رضاشاه برنامه توسعه و مدرنیزاسیون به پیش می‌رفت مسئله زنان هم پررنگ می‌شد و تقاضای کشف حجاب دوباره از راه‌های مختلف، از جمله مجلات زنان و همچنین توسط زنانی که از خارج برگشته بودند، مطرح می‌شد. با توجه به این نکته که دولت اراده خود را بر گذشته‌زدایی متمرکز کرده بود، و در نظر داشت از طریق مدارس دختران زنان با فرم جدید را به عرصه اجتماع وارد کند، رفع تقیدات از دختران در عرصه عمومی به یکی از اهداف اجتماعی سیاست‌گزاران تبدیل شد. این گونه «تجدد» سلطه جدیدی شد که به ترویج نمادهای بیرونی گفتمان خود پرداخت. دولت در تمرکز خود بر این اهداف به اظهارات خارجی‌ها در مورد واقعیت زندگی زن ایرانی استناد می‌کرد و معتقد

بود که با تغییر ظاهر و فرم زن ایرانی به تدریج ذهن زنان و مردان جامعه هم عوض می‌شود (حکمت، ۱۳۵۵: ۸۸). سیاحان و مقامات خارجی در ایران به طعنه بر این باور بودند که «زنان ایرانی نه با اسم خود بلکه با اسم مادر بچه‌ها و یا با اسم پسر بزرگ خانواده مورد خطاب قرار می‌گیرند و اسم زن نباید به زبان آورده شود» (سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ۱۳۷۲: ۳۶). در دوران مشروطیت، این مبحث محور مطالعه و بررسی متون شعر و طنز قرار گرفت (جوادی یگانه و عزیز، ۱۳۸۸: ۱۰۷-۱۱۲).

مسئله حضور زنان در جامعه، به مثابه نیازی اجتماعی، به تدریج بیش‌تر مطرح شد؛ استدلال و ارزیابی رضاشاه و کنش‌گران سیاسی دستگاه حکومتی او برای موافقت با کشف حجاب و ضرورت آن این بود که زنان آدم حساب شوند و بتوانند درس بخوانند و اصرار داشتند که بگویند کشف حجاب، همان حدّ حجاب شرعی است و برهنگی در آن نیست (حسام، ۱۳۸۲: ۱۵۳-۱۵۸). اولین کشف حجاب در ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ صورت گرفت که رضاشاه در یک روز از دانش‌سرای عالی و مدرسه عالی پرستاری بازدید کرد که این دو نقطه مراکز آموزشی بودند و این منطبق بر اعلام پیش بود مبنی بر این که کسانی که می‌خواهند درس بخوانند و درس بدهند و مدرک آموزشی بگیرند باید بی‌حجاب باشند. درخواست کسانی هم که موافق با کشف حجاب بودند «آزادی بی‌حجابی» بود نه «اجبار به بی‌حجابی». بخشی از این نوع رویکرد ناشی از فهم نظامی شخص رضاشاه بود (جوادی یگانه، ۱۳۹۱/۴/۲۱).

درواقع، رضاشاه خواستار حاکمیت بر بدن برای بازنمایی سیاست‌های خود بود و رخداد «کشف حجاب» و تمام زمینه‌سازی‌های اجرای آن مانند «قانون متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایران در داخله مملکت» را استفاده از مدیریت بدن در جهت حرکت به سمت تجدیدی تلقی کرد که رضاشاه سعی داشت آنرا پیاده کند (منظورالاجداد، ۱۳۸۰: ۹ و نیز بنگرید به: <http://anthropology.ir/node/16471>).

### ۳. رویکرد رضاشاه به تحولات دنیای پیرامونی

#### ۱.۳. وضعیت تاریخی دوران رضاشاه

دوران رضاشاه، از حیث تحولات بیرونی، از مهم‌ترین ادوار تاریخی است که جامعه ایران، در برخورد با وضعیت بیرونی، با بحران مدرنیته مواجه می‌شود و در این میان رضاخان، با

تأسیس حکومت پهلوی، به تجدد آمرانه به مثابه رویکرد اصلی برای دگرگونی بخشیدن به اوضاع اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی ایران مبادرت ورزید. تأسیس سلسله پهلوی، با توجه به ماهیت حکومت و اندیشه حاکم بر آن که به سیاست دولت های غربی وابسته بود، باعث شد تا برنامه ریزی های تجددگرایانه در رأس سیاست های حکومت قرار بگیرد. رضاشاه، در مقام قدرت تعیین کننده در سیاست های فرهنگی، تلاش کرد تا بخش عمده تجددگرایی به زندگی اجتماعی زنان اختصاص یابد. در این میان، اصلی ترین برنامه برای سوق دادن زن ایرانی به سمت فرهنگ غربی اعمال سیاست برداشتن حجاب بود و زن ایرانی، برای اجرای آن و حضور در اجتماع، باید تغییرات عمده ای در ظاهر و زندگی خود انجام می داد. زن ایرانی با تغییر شکل پوشش خود، ضمن اقتباس الگوی پوشش خود از دنیای اروپایی، در زمره مصرف کنندگان کالاهای غربی نیز درآمد زیرا تغییر در پوشش تحولات بسیاری در جوانب زندگی فردی و اجتماعی پدید آورد و در مراحل گسترش این طرح، زنان به عرصه فعالیت های اجتماعی و خدماتی راه یافتند. قدرت سیاسی حاکم، به منظور پیشبرد سیاست های ضد حجاب، ابزارهای متفاوتی به خدمت گرفت و با تمسک به عناوینی چون آزادی، تمدن، و اجرای حقوق زنان این برنامه را تبلیغ کرد. مهم ترین ابزارها جمعیت های زنان بودند که از ابتدای قدرت گیری رضاشاه از سوی وی حمایت شده بودند و در اجرای برنامه های کشف حجاب به ارائه خدمات تبلیغاتی و آموزشی پرداختند. علاوه بر این، روزنامه ها و مجلات، که در اوایل دوران پهلوی رشد کردند، به ابزارهای تبلیغاتی سیاست های حکومت بدل شدند و برخی از آنان نیز در اختیار جمعیت ها قرار گرفتند. این جمعیت ها، ابتدا با شعار حفظ شعائر اسلامی، در ارتقای فرهنگی زنان ایران مشروعیت اجتماعی کسب کردند اما به سرعت تغییر جهت دادند و جذب فعالیت های تبلیغاتی در طرح های حکومتی شدند. حکومت پس از مدتی، با هدف تجهیز بیش تر نیروهای تجددخواه و رسمیت بخشیدن به حرکت های تجددخواهی، اقدام به تأسیس کانون بانوان کرد. این نخستین جمعیت زنان بود که از طرف حکومت حمایت علنی می شد. در کنار تأسیس این کانون حرکت های ضد حجاب نیز از طرف حکومت آغاز شد. نیروهای کانون اغلب زنان طرفدار الگوبرداری از غرب و تجددخواهی بودند. به این ترتیب، از یک سو زور و ارباب حکومت و از سوی دیگر فعالیت های تبلیغاتی جمعیت ها و مطبوعات در مقابل افکار مذهبی مردم قرار گرفت و سیاست کشف حجاب اجباری بر جامعه تحمیل شد. اگرچه این پدیده، با وجود تجهیز امکانات بسیار، فقط بخش محدودی از جامعه را در

برگرفت ولی اهمیت نقش تبلیغاتی زنان برای دولت روشن شد. از آن پس، طی حکومت پهلوی، زنان تجددخواه و غرب‌گرا به نیروی قابل توجهی برای پیش‌برد اهداف سیاسی تبدیل شدند (ساتن، ۱۳۲۵: ۳۷۷). سیاست کشف اجباری حجاب به مثابه رویکرد حکومت رضاشاه در حرکت به سمت تمدن غربی اتخاذ شد و به شکلی آمرانه در رأس سیاست‌های تجددگرایانه حکومت قرار گرفت (اتابکی، ۱۳۸۵: ۳۵-۵۲). قدرت سیاسی، در تلاش برای مسلط کردن انضباط جدید مدنظر خود، بر آن بود که تحول در اصلی‌ترین مظهر قومی - ملی، یعنی لباس و پوشش زنان و مردان، را سرلوحه اقدامات خود در عرصه تحول فرهنگی - اجتماعی قرار دهد. مهم‌ترین مانع بر سر راه این سیاست اندیشه مذهبی ایرانیان بود که سبب شد حکومت برای رسیدن به مقصود از نهادها و عوامل اجرایی متعددی استفاده کند. برخی دیدگاه‌ها نیز به تاثیر مسأله حجاب بر عرصه اقتصادی توجه و تمرکز کرده‌اند (توکلی، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۴: ۶۰-۴۱).

### ۲.۳. روان‌شناسی سیاسی رضاشاه و تجدد آمرانه او (اعمال ظواهر مدرن بر جامعه دینی ایران)

رضاخان میرپنج از نظامیانی بود که در اثر بحران امنیت پس از شکل‌گیری مشروطیت در ایران توانست، در مقام آلترناتیو، حکومت قاجار را منقرض و حکومت پهلوی را، در ۱۳۰۵، تأسیس کند. رضاخان مدارج ترقی نظامی خود را به سرعت طی کرد و حضور بیگانگان، به ویژه انگلستان، در ایران نقش مهمی در ظهور و بروز وی داشت. با این حال، و به‌رغم نظامی‌بودن، پس از کسب قدرت به طرح برنامه‌های فرهنگی با هدف دگرگونی وضع ایران پرداخت و بنا به روحیه نظامی خود عمده آنان را به شکل اجباری و اعمال اجباری سیاست‌های فرهنگی ارائه داد. مبنای سیاست‌های فرهنگی - آموزشی او بر سه اصل تجدد، مرکزگرایی، و ملی‌گرایی استوار بود (ماتی، ۱۳۸۷: ۱۸۶). از حیث روان‌شناسی سیاسی ترکیب خصوصیات اخلاقی، همچون خودمحوری و تجددگرایی، در وی باعث اتخاذ نوع خاصی از تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها گردید. خودمحوری او بر ایند تولید و رشد در خانواده‌ای بود که با محیط نظامی‌گری ترکیب شده بود. در سن پانزده سالگی به خدمت تیپ قزاق درآمد و شخصیت او با بافت نظامی و روحیه خشن سربازی و قزاقی شکل گرفت و رشد کرد. تندخویی و خشونت و نظم و انضباط شدید، که در سراسر

زندگی او وجود داشت، دو ویژگی شخصیتی اش را تشکیل می‌داد که حاصل تربیت و حیات خانوادگی - اجتماعی او محسوب می‌شد. به تدریج و با کسب قدرت بر میزان خشونت، سخت‌گیری، افراط در انضباط خشک و داشتن تحکم در برابر دیگران، خودمحموری، و استبداد فردی رضاشاه افزوده می‌شد و این رفتار با رسیدن به سلطنت و تکیه‌زدن بر اریکه قدرت مطلقه سلطانی به اوج خود رسید. روحیه تجدد گرایی از ویژگی‌های شخصیتی رضاشاه است که در بیگانگی و عدم وابستگی به آداب و سنن جامعه و فرهنگ ملی، و البته سلطه بیگانگان بر ایران عصر او، ریشه داشت. رضاشاه، بنا به تصور خود، تلاش کرد با گسترش مظاهر تمدن جدید و استفاده از علوم و فنون غربی و تغییر در ظواهر فرهنگ، آداب و سنن جامعه ایرانی، ایران را به کشوری متمدن و پیشرفته تبدیل نماید (سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، ۱۳۷۱: ۲۸۷). و نیز بنگرید به: <http://www.porseman.org/q/show.aspx?id=448805>.

رضاشاه تحت تأثیر سفرش به ترکیه عصر مصطفی کمال آتاتورک اولین دستورات عملی را برای زنان مرفه و سیاسیون صادر کرد و به این طبقه دستور داد تا در منازل خود لباس‌های اروپایی بپوشند (پهلوی، ۱۳۴۸: ۲۶۴). پس از دی ۱۳۱۴، از طرف استانداران، و رؤسای ادارات، در شهرستان‌ها مهمانی‌ها و جشن‌های متعددی برگزار شد و طی این مراسم اعضای ادارات دولتی مجبور بودند که به همراه همسران بی‌حجاب خود در مراسم حاضر شوند. پس از کشف حجاب، بسیاری از کشورهای اروپایی پیام‌های تبریک برای شاه ایران فرستادند و حمایت خود را از سیاست‌های او اعلام کردند (رنجیر عمرانی، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۶: ۸۲-۸۵).

#### **۴. کشف حجاب به مثابه نقش تعیین کننده قدرت سیاسی در اعمال جهت‌گیری فرهنگی جامعه**

برنامه حکومت رضاشاه برای تحول ساختار سنتی جامعه شامل اصلاحات از بالا یا نوسازی آمرانه بود که این اقدام بر بافت قدیمی تحمیل شد و آهنگ شتابان فرایند نوسازی و تعارض برنامه‌های دولتی با وضع اجتماعی، به‌ویژه با شعایر دینی، ناهمگونی محسوس و پدیدآورد که پذیرش عمومی را به همراه نداشت. پیدایش قشر جدید کارمند در پایتخت از

پیامدهای این اقدامات بود که در آغاز، به علت برنامه‌های اصلاحی شاه، پایگاه اجتماعی وی محسوب می‌شد ولی به تدریج دیدگاه آنان نسبت به حکومت پهلوی تغییر یافت و حتی نسل جوان‌تر این طبقه در زمره مخالفان شاه قرار گرفتند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۹۰-۱۹۲). با این حال در بررسی تقدم و تأخری که سیاست‌گزاران دولت پهلوی برای مدرن‌سازی جامعه در نظر گرفتند، به‌خصوص با بررسی محتوای تغییرات، می‌توان گفت که مسئله زنان در زمره اولویت‌های اول خط‌مشی‌گزاران نبود بلکه مسئله این بود که، ضمن اعمال تغییرات متناسب با میل نظام قدرت، تغییراتی در آموزش زنان با هدف تربیت نسل آینده و البته تغییرات در بافت و ساختار اجتماعی و شهری انجام شود. رضاشاه در سخنرانی افتتاحیه خود خطاب به دختران آنها را تربیت‌کننده نسل آینده خواند و بیان کرد: «شما هستید که می‌توانید آموزگاران خوبی باشید و افراد خوبی از زیر دست شما بیرون بیايند» (ساتن، ۱۳۳۷: ۳۷۸).

درواقع، این گفته‌های شاه نشان‌دهنده تغییر رویکرد جایگاه زنان نه در جایگاه موضوعی مستقل بلکه همچون نقشی تابع که به واسطه تأثیر در تربیت نسل کارآمد مورد توجه دولت واقع شده است. بدین ترتیب، در جامعه شبه‌مدرن مدنظر قدرت حاکم تغییر نقش زن، حداقل در فرم و سیمای اجتماع، الزامی تلقی شد تا مورد سرزنش و تمسخر غریبان نباشد، حال آن‌که مسئله زن ایرانی با دورانداختن حجاب و حضور فیزیکی در حوزه عمومی، از جمله شرکت سمبلیک در مراسم و جشن‌های مختلط، حل نمی‌شد و وضعیت و تحول جایگاه و نقش آفرینی وی در عرصه تحولات جدید به سرنوشت کل جامعه پیوند خورده بود. رضاشاه در آذر ۱۳۱۴ به محمود جم رئیس‌الوزراء چنین می‌گوید:

نزدیک دو سال است که این موضوع، کشف حجاب، سخت فکر مرا به خود مشغول داشته است خصوصاً از وقتی که به ترکیه رفتم و زن‌های آنها را دیدم که حجاب را دور انداخته‌اند، و دوش به دوش مردها کار می‌کنند، دیگر از هرچه زن چادری بود بدم آمده است. اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت مردم ماست. درست حکم یک دمل را پیدا کرده که باید با احتیاط به آن بیشتر زد و از بینش برد (زهیری، ۱۳۷۹: ۲۴).

بر این مبنای بخش‌نامه کشف حجاب برای تصویب رضاشاه در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۱۴ از طرف رئیس‌الوزراء به دربار فرستاده شد تا در اول دی ماه همان سال دستورالعمل اجرای غیررسمی قانون کشف حجاب به تمام ولایات ایران ارسال شود. رضاشاه در روز هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ که برای اعطای گواهینامه فارغ‌التحصیلان به دانش‌سرای عالی رفته بود، در

حالی که ملکه ایران و دختر بزرگش بدون حجاب بودند و لباس‌های اروپایی به تن داشتند، طی نطقی از کشف حجاب و پیشرفت زنان سخن گفت:

شما زن‌ها باید این روز را که روز سعادت و موفقیت شماست روز بزرگی بدانید و از فرصتی که بدست آورده‌اید برای خدمت به کشور خود از آن استفاده کنید... شما خواهران و دختران من حالا که داخل جامعه شده‌اید، و برای پیشرفت خود و کشورتان این قدم را برداشته‌اید، باید بفهمید که وظیفه شما این است که برای کشور خودتان کار کنید، سعادت آینده در دست شماست (همان).

رضاشاه از وزرای خود خواست تا در وزارتخانه‌هایشان جشن کشف حجاب را برگزار کرده و زن و دختران خود را بدون حجاب به این مراسم بیاورند. بر سر کردن چادر در خیابان‌های تهران ممنوع شد و دولت و سایر دستگاه‌های اجرایی در کشور موظف شدند برای پیشبرد این طرح در ولایات مختلف بکوشند. به همین منظور از اقدامات تبلیغاتی و انتظامی در حد وسیعی بهره‌گیری شد و حتی مسئولین در بسیاری از موارد کاربرد قوه قهریه را نیز در اولویت قرار دادند (بنگرید به: <http://gozarestan.ir/show.php?id=751>).

رضاشاه بر این باور بود که با این اقدام ایرانیان باید خود را با خارجی‌ها یکسان بدانند و بدانند «تفاوتی از لحاظ روح و جسم و استعداد در بین نیست و باید این کلاه را بردارند و عملاً کار کنند تا خود را به آن‌ها برسانند» (مکی، ۱۳۷۰: ۲۲۷/۶).

در مسئله کشف حجاب زنان جامعه ایران باید بین پرده‌نشینی، خانه‌داری، بی‌سوادی برای حفظ حجاب از یک سو و در مقابل آن آموزش جدید، کار در بیرون، و ورود به فضای مردانه جامعه بدون حجاب یکی را انتخاب می‌کردند و این یک دو راهی بود که هر دو سوی آن برای طیف وسیعی از افراد جامعه ناخوشایند بود. اما نهایتاً باید گفت که اگرچه در منابع نوشتاری پیشامشروطه طرح این مسئله ذکر شده است اما رضاشاه در مجموعه برنامه‌ها، همچون سایر برنامه‌های عمرانی و بهداشتی و امنیتی، به اعمال نظر و قدرت می‌پرداخت و بر این باور بود که هر قانونی برای پیش‌برد تحول‌خواهی باید با روش دستوری اجرا شود.

با اعمال بخشنامه‌های دولتی، مبنی بر تأمین خواست‌ها و دستورات رضاشاه، طبعاً پوشش به‌متابۀ امری سیاسی و وجهی برای تحول و شکل‌گیری تجدد در ایران مدنظر قرار گرفت. از آن پس، مسئله پوشش عمومیت بیشتری پیدا کرد و در ذیل مسائل مربوط به

مدیریت کالبدی از سوی قدرت سیاسی رسمی قابل تفسیر است. پوشش مردم ایران، به مثابه امری اجتماعی، دربردارنده معانی و قراردادهایی بود که به شکل قواعدی منظم و اجتماعی درآمد و عمدتاً برآمده از فرهنگ و باورهای دینی - اجتماعی آنان بود. حجاب به منزله نشانه‌ای فرهنگی بود که در آن رابطه دال و مدلولی را، بر مبنای نشانه‌شناسی سوسوری، می‌توان تبیین کرد. معنای هر سبک لباس و یا پوشش در هر فرهنگی از درون نسبتی که با مقوله‌های مردانگی - زنانگی، طبقه اجتماعی، منزلت و نقش اجتماعی، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، و به‌طور کلی ساختارهای اجتماعی برقرار می‌کند قابل تفسیر در فهم اجتماعی است. پوشش می‌تواند القاکننده مجموعه‌ای از دال‌های اخلاقی و سیاسی باشد و مسئله پوشش، به منزله امری که قراردادی و اجتماعی است، دربردارنده دو نوع تحلیل است و سطح تاریخی (در زمانی) و سطح اجتماعی (هم‌زمانی) را شامل می‌شود (موریس، ۱۳۸۳: ۶). در واقع، قراردادی بودن پوشش به دو معنا است؛ اول آن‌که تکوین و تحول نمادها بر اثر تغییر قراردادها ممکن است در گذر زمان و طی تاریخ رخ بدهد. دوم این‌که تفاوت روابط نمادین و پوشش فرهنگی در اثر تفاوت‌های درون فرهنگی در میان خرده‌فرهنگ‌ها یا متأثر از فرهنگی مسلط در عرصه اجتماعی رخ بدهد. بر این اساس، هر پوشش و لباسی در تحلیل فرهنگی بیان‌کننده نمادی از یک حالت یا وضعیت است. اما با ظهور مدرنیته این رابطه نمادین تضعیف گردید زیرا مدرنیته به معنازدایی از پوشش پرداخت و بر وجه کارکردی آن تأکید کرد که تن‌پوشی بیش نبود، با این حال، خصلت تمایز جوامع باعث شد که معنای کارکردی لباس به‌طور صرف مسلط نشود. از سوی دیگر مدرنیته، و به‌رغم آن‌که به تغییر ساختارهای اجتماعی و شکل‌بخشیدن به طبقات اجتماعی جدید پرداخت، نتوانست عوامل ساختاری مؤثر بر پوشش‌های فرهنگی را، که عمدتاً عوامل ساختاری دینی و عوامل ساختاری سیاسی بودند، به چالش بکشد و نقش آنان را تقلیل دهد. نقش دولت‌های مدرن در تنظیم پوشش فرهنگی برآمده از هویت محوری پوشش در جوامع مختلف بود و رضاشاه پهلوی در این عرصه به ایفای نقش پرداخت. نظام اقتصادی، در کنار ساختار سیاسی، در به‌اسارت گرفتن فرد نقش داشت و در واقع مسئله عصر مدرن در دوران پهلوی نه فقط غلبه سیاست بر ساختار حیات فرهنگی - اجتماعی بلکه ایفای نقش نظام اقتصادی در به‌اسارت گرفتن وجوه فرهنگی ایرانیان بود. نظارت دولت شبه‌مدرن پهلوی، در عرصه سیاسی، با برنامه تجدد‌آمرانه خود بر کالبدها و لباس و پوشش فرهنگی - اجتماعی مردم اعمال نظارت کرد. این دو عامل در شکل‌گیری رفتارهای پوششی (سبک پوشش عمومی)



در دوران پهلوی ایفای نقش کردند اما عوامل ساختاری، از جمله رویکرد و نگرش دینی افراد جامعه، به تغییرات ظاهری نیز به مثابه عامل مقابله و مقاومت در گذردن مسیر حرکت جامعه مؤثر بود و نزاع بین این دو رویکرد عصری از تلاش‌ها در مسیرهای مخالف را رقم زد زیرا، در رویکرد علمای دینی، حقایق تاریخی نشان می‌دهد در ایران باستان حجاب سخت و شدیدی حکمفرما بوده است و حتی پدران و برادران نسبت به زن شوهردار نامحرم شمرده می‌شده‌اند (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۲).

## ۵. طرح مسئله کشف حجاب به مثابه گفتمان نمادین عرصه نوگرایی از سوی قدرت حاکم

از برنامه‌های کانون بانوان پرداختن به موضوع رفع حجاب از زنان بود. در سال ۱۳۱۵ پوشیدن چادر ممنوع اعلام شد و به زن‌ها دستور داده شد که لباس‌های سبک جدید، که حکومت طراحی کرده بود و زنان دربار می‌پوشیدند، را بپوشند. شیوه و انگیزه‌های کشف حجاب توسط رضاشاه و چگونگی به وجود آمدن روز ۱۷ دی به عنوان روز «آزادی زنان» خود زمینه‌ای را فراهم کرده بود که گروه‌های مخالف بتوانند بی‌حجابی و آزادی زن را با دیکتاتوری سلطنتی و طرح‌های استعماری گره بزنند. مسئله کشف حجاب اجباری اگرچه کمک چندانی به آشکارشدن «نقش سیاسی چادر» در عرصه مناسبات جنسی و دیدگاه عمومی نسبت به زن نکرد اما چادر را به مثابه ابزاری سیاسی به عرصه عمومی و قدرت دولتی کشاند. سیاست کشف حجاب از سوی رضاشاه در بردارنده دو مسئله هم‌زمان بود که اغلب فقط درباره یکی از آن‌ها، یعنی رفع پوشش، اظهار نظر شده است حال آن‌که دیگری، یعنی تعهد رژیم در مراوده و اختلاط زنان بدون پوشش و مردان در رستوران‌ها، هتل‌ها، خیابان‌ها، مهمانی‌ها، و سایر مکان‌های عمومی، نیز هم از اهمیت زیادی برخوردار بوده است (صادقی، ۱۳۸۴: ۵۰). کشف حجاب منجر به آن شد که میان زن سنتی و زن مدرن تمایز و شکافی عمیق ایجاد شود:

گفتمان کشف حجاب گفتمانی مبتنی بر قدرت بود که بی‌حجابی را با آزادی، قدرت و پیشرفت، و تمدن مرتبط ساخت و حجاب را با ضعف، عقب‌ماندگی، و رکود. زنانی که محجبه نبودند، با قرار گرفتن در این مناسبات، از اقتدار بیش‌تری برخوردار می‌شدند و آنان که مجبور بودند خارج از مناسبات قدرت باشند در معرض سرکوب قرار می‌گرفتند. در بستر این مناسبات، زنان غیرمحجبه محجبه‌ها را تحقیر می‌کردند و عقب‌مانده و بی‌تمدن

می‌خواندند. گفتمان «کشف حجاب فخرآمیز» موجب ایجاد شکافی در زنان ایرانی شد که هر دو سوی این رابطه را به نحوی ناچار به تطبیق خود با سیستم سیاست‌های مدرنیزاسیون کرد و زنان محجبه را از امکاناتی چون تردد در اجتماع، تحصیل و آموزش، و کسب معارف محروم کرد. در بستر این گفتمان توانمندسازی و آزادسازی زنان و پیشرفت و ترقی همه آنان در اولویت قرار نداشت، زیرا اولاً هیچ نوع بستر سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی برای تساوی زنان و مردان وجود نداشت و ثانیاً در عمل به ابژه شدن بیش تر زنان انجامید (همان: ۵۳).

کشف حجاب بیش از همه از آن جهت اهمیت داشت که به پیدایش گفتمان جدیدی درباره بدن، جنسیت، و زنانگی انجامید. گفتمان کشف حجاب، در قالب شهرنشینی مطرح شد و مخاطبان آن نیز زنان شهری بودند. در این گفتمان، ارزش‌های زندگی شهرنشینی از وضعی به وضع دیگر درآمد (صادقی، ۱۳۸۴: ۱۴۰). در واقع، در گفتمان سنتی و پیشین هر چه موقعیت و مرتبه اجتماعی زن شهرنشین در عرصه عمومی بالاتر بود باید کمتر در انظار ظاهر می‌شد و پوشش بیش تری بر تن می‌داشت و پرده‌نشینی زن، در دوران پیش از کشف حجاب، حاکی از امتیاز در کسب مقام و موقعیت اجتماعی ممتازی بود که زنان غیر پرده‌نشین از آن بی‌بهره بودند. این موقعیت با وابستگی زن به مرد تعریف می‌شد، بنابراین زنان پرده‌نشین نسبت به دیگر زنان از موقعیت و مرتبه و شأن اجتماعی بالاتر، و البته قدرت بیش تری، برخوردار بودند. در گفتمان کشف حجاب تغییری عمده در این نظام ارزشی پدید آمد و دیگر زن نامرئی در سلسله‌مراتب اجتماعی نوین دارای شأن و مرتبه اجتماعی محسوب نمی‌شد بلکه این بار، در سلسله‌مراتب قدرت اجتماعی، زنان مکشوفه از امتیاز برخوردار شدند و زنان محجبه به پایین‌ترین رده در دست‌یابی به امتیازات اجتماعی تنزل کردند. با این حال، صرف رفع پوشش تضمینی برای دست‌یابی به قدرت نبود بلکه، در گفتمان کشف حجاب، متمایز کردن خود با «زنانه‌بودن» به معنای مکشوفه‌بودن و آمادگی آنان برای انجام وظایف مادری و همسری و از همه مهم‌تر پذیرش ساختار سلسله‌مراتب اجتماعی - جنسیتی بود. بنابراین، کشف حجاب گفتمانی از سوی قدرت سیاسی بود که شامل مجموعه تمام عناصر مذکور می‌شد و به معنای تغییر در قدرت و هنجارهای مبتنی بر آن بود که با بازتعریف از زنانگی همراه بوده است. بدین ترتیب، در نوگرایی عصر رضاشاه این تلقی شکل گرفت که مرتبه اجتماعی زن به حضور او در اجتماع و مرئی‌شدن و میزان

تحرک او مرتبط است حال آن‌که گفتمان پوشش سنتی بر عدم تحرک و ایستایی (فیزیکی و اجتماعی) و مستوره‌بودن تأکید است.

در رویکرد موافقان با کشف حجاب بر نقض این تصور سنتی تأکید می‌شد که حجاب تأثیری بر عفت زنان ندارد و برخلاف آن‌چه که در بین گروه‌های سنتی مطرح بود، که حجاب و پوشیدگی زن را مساوی با نجابت و پاکدامنی و ضامن سلامت جامعه می‌دانستند و این تصور وجود داشت که با برداشتن حجاب فساد بر جامعه حاکم خواهد شد، از مشروطه به بعد حجم زیادی از شعرهای ضدحجاب با نامربوط‌دانستن این رابطه بر نادرستی این تفکر تأکید می‌کردند و معتقد بودند که حجاب ضامن حفظ عفت در جامعه نیست و زن خود باید اهل عفاف باشد و زن در پرده راحت‌تر می‌تواند مرتکب خلاف شود. رویکرد دیگری که در میان گفتمان نوگرایی مشهود بود برآمده از نگرش باستان‌گرایی و مخالفت با اسلام و تمایل به ایران باستان بود که در این دوره رواج بسیاری یافته بود (آرین پور، ۱۳۷۵: ۲/۲۶۵). ساختن یک تصویر آرمانی از ایران پیش از ورود اعراب و افتخار به آن در بسیاری از آثار این دوره دیده می‌شد. چنین رویکردی حجاب زنان را مسئله‌ای تلقی می‌کرد که از زمان ورود اعراب به ایران رواج یافته و عامل بدبختی زنان شده است (جوادی یگانه و عزیزی، ۱۳۸۸: ۱۱۰ - ۱۱۱).

## ۶. نگرش قدرت پهلوی به پوشش به‌مثابه وجه هویت‌ساز جدید و الگوی مدرنیزاسیون

پیدایش و تحول پوشاک بر مبنای تفکرات و نیازهای اقلیمی و مادی و معنوی جوامع است و آینه‌ای تمام‌نماست از تاریخ فرهنگی که در تاریخ سرزمین‌های گوناگون شکل گرفته و تحول یافته است. پوشاک، به‌منزله بارزترین نماد فرهنگی، مهم‌ترین مظهر انتقال نشانه‌های فرهنگی در میان جوامع انسانی است به‌طوری که حتی می‌توان با تغییر پوشاک یک جامعه نوع معیشت و شیوه تولید آن‌ها را نیز دگرگون کرد و تحولاتی در ساختار زندگی اجتماعی آن جامعه به وجود آورد. لباس انسان نخست تابع فرهنگ جامعه و سپس تابع سلیقه خود او است. پوشاک، در هر منطقه، زمینه بسیار مناسبی برای تعامل فرهنگی است و می‌توان عواملی چون مذهب، شرایط طبیعی، نوع معیشت، فعالیت‌های جنبی، تولید، و منزلت اجتماعی را در شکل‌گیری و ترکیب پوشاک محلی هر قومی دخیل

دانست. وجه اهمیت دیگری که مطرح است به جایگاه اجتماعی آن وابسته است یعنی تغییرات پوشاک مردمان در ایران بیان‌کننده تحول جایگاه و مرتبه آنان بوده است و تزینات و طرح‌های به کار رفته در لباس‌ها بیان‌کننده نوعی سلیقه و مهارت بوده است که به دنبال اعتلای مقام انسانی شکل می‌گرفت (متین، ۱۳۸۲: ۶). بنابراین، فرهنگ و سیر تحولات آن، موثرترین عامل در تغییر نوع پوشش و کاربرد آن را بر عهده داشته است در نتیجه درباره مطالعات مربوط به پوشاک نظریه‌های خاصی در جامعه‌شناسی تولید شده که در ارتباط با موضوع تحقیق ما نظریه «تاریخ توسعه»، که به بررسی تکامل البسه طی تاریخ می‌پردازد و تأثیرات فرهنگی بیرونی بر آن را بررسی می‌کند، مناسب‌تر است (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲: ۲۹۰). بامداد، ۱۳۴۷: ۹۱. موسوی حاجی و ظریفیان، بهار و تابستان ۱۳۹۳: ۱۹۳-۲۰۴).

نشانه‌شناسی در پوشاک علمی است که به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان‌ها، رمزها، و نظام‌های علامتی می‌پردازد. پوشاک نیز مجموعه‌ای است از نشانه‌ها و علائم که در کنار هم نظامی واحد را بر پایه تعاریف خاص (ملی، میهنی، تاریخی، مذهبی، اسطوره‌ای، و ...) به منظور القاء تعریف شکل می‌دهند و هر یک از این نشانه‌ها را می‌توان از لحاظ زیباشناختی و اجتماعی بررسی کرد. کارکرد اصلی نشانه‌ها، انتقال اندیشه است (الهی، تابستان ۱۳۹۱: ۳۱) و هر قطعه‌ای از پوشاک نیز در بردارنده اندیشه‌ای است، اندیشه‌ای که عامل اصلی تولید و طراحی آن قطعه بوده است. پیام مستتر در هر قسمت از لباس ممکن است فقط جنبه کارکردی یا زیباشناختی داشته باشد یا آن که مجموعه‌ای از رمزگان نمادین برای رساندن پیام‌هایی عمیق با معانی بزرگ فرهنگی، اسطوره‌ای، مذهبی، اجتماعی، و سیاسی را در خود دارا باشد. ایران باستان از اشتراکات پوششی مشترکی برخوردار بوده اما با ورود اسلام این وضعیت دگرگون شده است. از ورود اسلام تا دوران صفویه تغییرات چندانی در لباس‌های ایرانیان صورت نمی‌پذیرد. اندک تغییرات هم بیش‌تر در زمینه طرح و یا رنگ‌بندی است و پوشش مردمان در این دوره بر اساس فرهنگ، مذهب، و الگوهای بومی است. عصر صفویه را باید نقطه آغازین نفوذ فرهنگی اروپاییان در ایران دانست هرچند ایرانیان در این زمان در مقابل هرگونه تغییر فرهنگی متأثر از خارج مقاومت می‌کردند. سیاحانی که در عهد صفویه به ایران آمدند، در سفرنامه‌های خود، از رواج نساجی و پویایی این صنعت خبر داده و اشاره کرده‌اند که پوشش ایرانیان در این زمان برگرفته از فرهنگ و اندیشه بومی و اعتقادی آنان است (کمفر، ۱۳۶۰: ۸۸). از ابتدای دوره قاجار توجه به غرب و نوعی تمایل به سمت کشورهای اروپایی گسترش می‌یابد و پای کشورهای اروپایی به کشور پیش‌ازپیش باز شد.

از مهم‌ترین نتایج رویارویی ایران با تحولات مدرن اروپا را باید در زمینه پوشش و لباس دانست که تغییرات بنیادینی را در پوشش مردمان ایران به وجود آورد. اگرچه رواج غربی‌گرایی و توجه به غرب در امور نظامی و دانش جنگ‌افزایی آغاز شد اما تأثیرات خود را در حوزه‌های فرهنگی از جمله پوشش به جا نهاد. تأثیر دیگری که با ورود فناوری غربی به ایران رخ داد تحول نهادی و جابه‌جاشدن موقعیت اجتماعی برخی طبقات و اقشار، پاگرفتن نظام اداری جدید، و ایجاد طبقه‌های نوظهور بوروکرات و تکنوکرات و روشن‌فکر بود که هرکدام به نوبه خود در تغییر پوشاک ایرانی تأثیر بسزایی داشتند (کنت دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۰۷). در این میان شاهان قاجاری نیز، به واسطه علاقه زیادی که به اروپا داشتند، نوعی گرایش به اهل فرنگ از خود نشان می‌دادند و این نفوذ هرچه بیشتر فرهنگ خارجی را در پی داشت (الگار، ۱۳۸۳: ۹۳-۹۷). از جمله این سیاست‌ها، اعزام جوانان ایرانی به فرنگ بود که در زمان عباس میرزا ولیعهد فتحعلی‌شاه صورت گرفت و ادامه یافت. آن‌ها در دهه‌های بعدی، پس از بازگشت از اروپا، آداب و رسوم و فرهنگ و حتی تفکر اروپایی را در ایران ترویج دادند و از پیشگامان تغییر و تحول در زمینه پوشش و لباس محسوب می‌شدند. به دنبال این امر کارگاه‌های کوچک منطقه‌ای و نساجی‌ها محدود شدند و کالاهای خارجی وارد کشور گشت. بنابراین، اگرچه هنوز به اصل حجاب زنان در بیرون از خانه خدشه‌ای وارد نشده بود، و آن‌ها فقط در اندرونی از این گونه لباس‌ها استفاده می‌کردند، اما کناره‌نهادن لباس‌های سنتی گام جدیدی در پذیرش فرهنگ جدید بود. در رابطه با تغییر پوشاک و اخذ فرهنگ پوشاک اروپایی، اعضا و افراد طبقه فرادست خیلی سریع این امر را پذیرفتند. از سویی اقشار مختلف این طبقه طی دهه‌های متمادی به نحوی با اروپایی‌ها در تماس بودند و اروپایی‌ها را مردمانی متمدن و پیشرفته می‌دانستند و خود و فرهنگ خویش را پست‌تر می‌پنداشتند (کولیور رایس، ۱۳۶۶: ۱۲۱).

جریان دگرگون‌سازی فرهنگ و عادات و تحول در پوشاک مردان و زنان جریان داشت. روند مدرنیزه‌کردن ایرانی‌ها در حوزه‌های مختلف دنبال شد و از جریان‌هایی که ارتباط بسیاری با مسئله فرهنگ پیدا کرد امور آموزشی و تربیتی بود. از اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه تا وقوع مشروطه تغییر محسوسی در لباس به وجود نیامد و تغییرات عموماً اقشار بالای جامعه را شامل می‌شد. وقوع مشروطه، و موج نوینی که با آن ایجاد شد، در زمینه پوشش خوانین نیز به نوبه خود تغییراتی به وجود آورد که زمینه‌ساز تحولات بعدی شد. بعد از مشروطه، تحولات مهمی از لحاظ سیاسی و اجتماعی در زندگی ایرانیان پیش

آمد و دوران سلطنت رضاشاه متضمن اقدام‌های فرهنگی متعددی بود که عمدتاً با تأکید بر روی آوردن به مظاهر تمدن جدید انجام می‌شد. موضوع کشف حجاب، که از مهم‌ترین این اتفاقات بود، از دیدگاه رضاشاه از این جهت اهمیت داشت که با «امکان بروز استعداد و لیاقت ذاتی زن» مطرح می‌گردید (ذکاء، ۱۳۳۶: ۴۰). این سیاست‌گذاری‌های رسمی در راستای تغییر پوشش به مثابه یک امر نمادین و با هدف تغییر در نمادها و طرح معانی متفاوت و جدیدی صورت می‌گرفت تا جامعه را در مسیری متفاوت نسبت به گذشته خود قرار دهد اما کاربست روش اجرای تحکمی و شتاب‌زده و همچنین عدم توجه به فرهنگ دینی جامعه باعث مواجه شدن آن با مقاوت‌های اجتماعی گردید.

## ۷. نتیجه‌گیری

مقررات لباس پوشیدن در جوامع مدرن به عنوان اصل اساسی در تحولات نوین تلقی نمی‌گردید گرچه از آن با هدف تمایزبخشیدن بین گروه‌های اجتماعی جامعه و مدیریت فرهنگی استفاده کرده‌اند. سیاست‌های مشترکی که ایران و ترکیه در دوران پسامشروطه انجام دادند به دنبال تقدّم‌بخشیدن به این فرض بود که بین تغییر ظواهر و مدیریت پوشش با برنامه مدرنیزاسیون انطباق و هماهنگی قائل شوند. رضاشاه این سیاست فرهنگی را حرکتی در چهارچوب رویکرد خود مبتنی بر تجدد آمرانه به عنوان آلترناتیو پیشرفت ایران و رفع عقب‌ماندگی اعمال کرد. بر این مبنا بود که دولت ایران در اواسط مرداد ۱۳۰۶ تصمیم گرفت کلاه پهلوی را، که مشابه کلاه فرانسوی بود، به عنوان کلاه رسمی مردان ایران متداول کند اما چون هم‌زمان با تصویب قانون وظیفه عمومی و معرفی کردن محاکم قضایی بود به ناآرامی گسترده در کشور منجر شد. مدتی بعد از آن، یعنی در دی‌ماه ۱۳۱۴، حجاب زنان هم به مناقشه بزرگ میان دولت و ملت تبدیل شد که این مسائل در قالب دخالت قدرت در دانش و نمادهای فرهنگی، و تلاش برای به کنترل در آوردن آنان، در نظریه‌های پست‌مدرنیستی قابل تفسیر است. رضاشاه، پس از آنکه توانست در ایران به تحکیم قدرت خود بپردازد، درصدد تمایل خود برای به ارمغان آوردن پیشرفت در ایران گام برداشت و در این راستا برنامه فرهنگی مدرنیستی را اجرا کرد. بدین ترتیب، قدرت حاکم درصدد مهندسی اجتماعی مستمر در عرصه فرهنگ و پوشش برآمد؛ این مهندسی دارای دو بال ملی‌گرایانه و تجددخواهانه بود. مسئله کشف حجاب بر یکسان‌سازی، به مثابه پیش‌زمینه ملت‌سازی،

پای می‌فشرد که البته این امر، به‌رغم ماهیت آمرانه‌اش، با واکنش‌های تند اجتماعی و اعتراض مراکز دینی مواجه گردید. این نوع سیاست‌های فرهنگی در تحلیل‌های پست‌مدرن با عنوان مدیریت قدرت سیاسی بر ظواهر و نشانه‌های فرهنگی و پوشش فرهنگی از طریق اعمال سیاست‌های فرهنگی، از جمله کشف حجاب، قابل تفسیر است.

## منابع

- آبتون، جوزف ام (۱۳۵۷). نگرشی بر تاریخ ایران نوین، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نیلوفر.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۵). از صبا تا نیما، تهران، زوار، جلد دوم.
- آزاد ارمکی، تقی و حسن چاوشیان (۱۳۸۱). «بدن به‌مثابه رسانه هویت»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهارم، ش ۴.
- آفاری، ژانت و دیگران (۱۳۷۸). نگرشی بر زن و جنسیت در دوران مشروطه، ایندیانا، کانون پژوهش تاریخ زنان ایران.
- اباذری، یوسف و نفیسه حمیدی (۱۳۸۷). «جامعه‌شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات»، *پژوهش زنان*، دوره ۶، ش ۴.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۵). تجدد آمرانه (جامعه و دولت در عصر رضاشاه)، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، ققنوس.
- اخوت، احمد (۱۳۸۸). *دو بدن شاه: تاملاتی درباره نشانه‌شناسی بدن و قدرت*، تهران: خجسته.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران*، تهران، زمینه.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی، عصر قاجاریه و پهلوی اول*، تهران، علمی و فرهنگی.
- الگار، حامد (۱۳۸۳). پوشاک در ایران زمین (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، ترجمه پیمان متین، تهران، امیرکبیر.
- الهی، محبوبه (تابستان ۱۳۹۱). لباس به‌مثابه هویت، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴۲.
- انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۴۶). قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، تهران، شرکت کانون کتاب، چاپ دوم.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷). زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید، تهران، ابن سینا.
- بهرامی، عبدالله (۱۳۴۴). *خاطرات عبدالله بهرامی*، تهران، بی‌نا، جلد اول.
- پولاک، ادوارد یاکوب (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی.
- پهلوی، محمد رضا (۱۳۴۸). *ماموریت برای وطن*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- تاج السلطنه (۱۳۶۲). خاطرات تاج السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.
- توکلی، فائزه (۱۳۸۸). «پیامدهای اقتصادی کشف حجاب و رکود بازار منطقه اصفهان با تکیه بر نقش فروشندگان دوره گرد یهودی»، *تاریخ اسلام و ایران*، ش ۴ (پیاپی ۸۱).
- توکلی طوقی، محمد (۱۳۸۲). *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخی*، تهران: تاریخ ایران.
- ثواب، جهانبخش (۱۳۸۶). زنان فرمانروا، شیراز، نوید شیراز.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳). *داستان حجاب و ایران پیش از انقلاب*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جوادی یگانه، محمدرضا و فاطمه عزیزی (۱۳۸۸). «زمینه‌های ادبی و فرهنگی کشف حجاب در ایران، شعر مخالفان و موافقان»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره دهم، ش ۱.
- جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۹۱). «کشف حجاب دوره پهلوی اول مطلقاً با دوره فرح پهلوی قابل مقایسه نیست»، *پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران*، (مصاحبه).
- جوانبخت، مهرداد (۱۳۸۱). *از نگاه ایرانی، کنکاشی در سفرنامه‌های ایرانیان از قاجار تا عصر حاضر*، اصفهان: آموزه.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیرکبیر.
- حسام، فرحناز (۱۳۸۲). دولت و نیروهای اجتماعی در عصر پهلوی اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۵۵). *سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی*، تهران: وحید.
- خلیلی‌خو، محمدرضا (۱۳۷۳). توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). *حیات یحیی*، تهران، فردوس، جلد سوم.
- دیولافوا (۱۳۳۲). *سفرنامه دیولافوا*، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران، خیام.
- ذکاء، یحیی (۱۳۳۶). *لباس زنان از سده سیزدهم هجری تا امروز*، تهران، اداره موزه‌ها و فرهنگ عامه.
- ذکایی، محمدسعید و مریم امن پور (۱۳۹۲). *تاریخ فرهنگی بدن*، تهران، تیسرا.
- رنجبر عمرانی، حمیرا (۱۳۷۶). «وضعیت جمعیت‌های زنان در دوران رضاخان»، *مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران*.
- زهیری، علیرضا (۱۳۷۹). *عصر پهلوی به روایت اسناد*، تهران، دفتر نشر معارف، چاپ اول.
- ساتن، الول. ال پی (بی‌تا). *رضا شاه کبیر یا ایران نو*، ترجمه عبدالعظیم صبوری، تهران، بی‌نا.
- سالنامه وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه، ۱۲۹۷ شمسی، ۷۶.
- ساناساریان، الیز: جنبش حقوق زنان در ایران (طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷)، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۴.
- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج (۱۳۷۲). ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- شریعت پناهی، سیدحسام الدین (۱۳۷۲). *اروپایی‌ها و لباس ایرانیان*، تهران، انتشارات قومس.



- شوستر، مورگان (۱۳۸۵). اختناق ایران، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر ماهی.
- صادقی، فاطمه (۱۳۸۲). جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره پهلوی اول)، تهران، نشر قصیده سرا.
- صلاح، مهدی (۱۳۸۴). کشف حجاب: زمینه‌ها، پیامدها، و واکنش‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۹). دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی)، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز.
- کرزن، جرج (۱۳۶۷). ایران و قضیه ایران، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران، علمی فرهنگی.
- کرونین، استفان (۱۳۷۷). رضاشاه شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ترجمه غلامرضا بابایی، تهران، خجسته.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰). سفرنامه، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.
- کنت دو سرسی: ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰ م. ترجمه: احسان اشراقی، تهران: نشر دانشگاهی ۱۳۶۲.
- کولیور رایس، کلارا (۱۳۶۶). زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس.
- گرت، استفانی (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه کتایون بقایی، تهران، نشر دیگر.
- عزیزی یگانه، محمد رضا: زمینه‌های ادبی و فرهنگی کشف حجاب در ایران، شعر مخالفان و موافقان، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره دهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸، صص ۱۳۷-۹۹
- فلاح زاده، سیدحسین (۱۳۹۱). رضاخان و توسعه ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۴). تاریخ جنسیت، اراده به دانستن. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۰). تولد زیست‌سیاست؛ درس گفتارهای کلتر دو فرانس ۱۹۷۹-۱۹۷۸، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نی.
- لو پروتون، داوید (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی بدن، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: ثالث.
- ماتی، رودی (۱۳۸۷). آموزش و پرورش در دوره رضاشاه، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مصطفی ثاقب‌فر، تهران: نیل.
- متین، پیمان (۱۳۸۲). پوشاک ایرانیان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۹). جنسیت و زبان اجتماعی، تهران، نشر گل آذین.

- مکی، حسین (۱۳۵۸). تاریخ بیست ساله ایران، تهران: امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). مسئله حجاب، قم: جامعه مدرسین.
- منظورالاجداد، سیدمحمدحسین (۱۳۸۰). سیاست و لباس، گزیده اسناد متحاملشکل شدن البسه ۱۳۰۷ - ۱۳۱۸، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- موریس، برایان (۱۳۸۳). مطالعات مردم‌شناختی دین، ترجمه سیدحسین شرف‌الدین و محمد فولادی، تهران: زلال کوثر.
- موسوی حاجی، سید رسول و ظریفیان، رویا: تاثیر موج تجدد خواهی و جریان نوسازی بر تحول پوشاک ایرانیان (از ابتدای دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی اول)، مجله جامعه شناسی تاریخی، دوره ۶، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۹۳-۲۱۹
- میلانی، عباس (۱۳۷۸). تجدد و تجددستیزی در ایران، تهران، نشر آتیه.
- ناطق، هما: مسئله زن در برخی مدون‌ت چپ از نهضت مشروطیت تا عصر رضاخان، زمان نو، شماره ۱.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۶۱). تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، آگاه.
- نژادبهرام، زهرا (۱۳۸۸). موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران، با مقدمه دکتر غلامعباس توسلی، تهران، رسانش.
- واحد، سینا (۱۳۶۱). قره العین درآمدی بر تاریخ بی‌حجابی ایران، تهران، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور.
- G. M. Wogelsang, Freyoun Barjesteh: An Introduction to qajar era dress,

Rotterdam, 2002

- Najmabadi. A, Women with Mustaches and Men without Beards: Gender and Sexual Anxieties of Iranian Modernity, Berkeley: University of California Press; 2005

سایت‌های اینترنتی:

<http://anthropology.ir/nod/1671>.

<http://www.porseman.org/q/show.aspx?id=448805>.

<http://gozarestan.ir/show.php?id=751>.